

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Proactive Criminal Policy Governing the International Criminal Court

Seyed Mohamad Kian¹, Ghassem Ghassemi*², Nourooz Kargari²

1. Department of Criminal Law and Criminology, UAE.C., Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates .
2. Department of Criminal Law and Criminology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: ghassem.ghassemi@iau.ac.ir

ABSTRACT

This study, using a descriptive-analytical method and library-based tools, reviews cases submitted to the Court, identifies challenges facing the proactive criminal policy governing the ICC, and offers strategic recommendations. The International Criminal Court (ICC) was established with the objective of preventing impunity for perpetrators of genocide, war crimes, crimes against humanity, and the crime of aggression. Proactive international criminal policy has thus far been addressed sporadically by scholars of international criminal law. Nevertheless, a comprehensive plan to identify the challenges of implementing a proactive criminal policy within the scope of the ICC's jurisdiction and to propose suitable and coherent strategies has not yet been developed in a specialized manner.

Keywords: *International Criminal Court, Proactive Criminal Policy, Prevention of International Crimes*

How to cite: Kian, S. M., Ghassemi, G., & Kargari, N. (2025). Proactive Criminal Policy Governing the International Criminal Court. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-19.



تاریخ ارسال: ۳ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۶ مهر ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

سیاست جنائی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری

سید محمد کیان^۱، قاسم قاسمی^{۲*}، نوروز کارگری^۲

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات.

۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: ghassem.ghassemi@iau.ac.ir

چکیده

در این پژوهش با بهره گیری از روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای ضمن بررسی پرونده‌های مطروحه در دیوان و شناسایی چالش‌ها بر سر راه سیاست جنائی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری، به ارائه راهبرد پرداخته شده است. دیوان بین المللی کیفری با هدف جلوگیری از بدون مجازات ماندن مجرمین جرایم نسل کشی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و جرم تجاوز ارضی تأسیس شده است. سیاست جنائی کنشی بین المللی تاکنون بصورت پراکنده مورد توجه حقوقدانان حقوق کیفری بین المللی قرار گرفته است. با این وجود طرح جامعی برای شناسایی چالش‌های اعمال سیاست جنائی کنشی، در گستره موضوعات فعالیت دیوان بین المللی کیفری و ارائه راهبردهای مناسب و منسجم به صورت تخصصی برای آن‌ها ایجاد نشده است.

کلیدواژگان: دیوان بین المللی کیفری، سیاست جنائی کنشی، پیشگیری از جرایم بین المللی

جرم و اصلاح مجرمین (Najafi Abrandabadi, 1997) از جمله این موارد است.

۲- مجریان:

مجریان سیاست جنایی بین‌المللی شورای امنیت، مجمع عمومی سازمان ملل متحد و دولت‌ها هستند. اختطاف به کشورها و ابراز نگرانی در خصوص بحران‌های داخلی آن‌ها مبنی بر لزوم ترک مخاصمات و جلوگیری از تضييع حقوق بشر دوستانه، تهیه و تحت فشار قرار دادن آن‌ها، حل و فصل اختلافات از طریق به مذاکره و میانجیگری قبل از اینکه نقض حقوق بین‌الملل بشردوستان صورت گیرد و... در حوزه سیاست جنایی بین‌المللی کنشی و پیشگیرانه قرار می‌گیرد.

۳- تابعان:

تابعان سیاست جنایی بین‌المللی که از آن تبعیت می‌کنند و سیاست‌های جنایی کنشی و پیشگیرانه با همکاری آن‌ها موفقیت‌آمیز خواهد بود، غالباً دولت‌ها هستند.

۴- بزه‌کاران سیاست جنایی بین‌المللی:

بزه‌کاران در سیاست جنایی بین‌المللی به عنوان جامعه هدف که سیاست جنایی کنشی و واکنشی جهت پیشگیری و سرکوبگری برای آن‌ها اعمال می‌شود، یا بالاترین مقام سیاسی دولت‌ها مانند پوتین و نتانیاهو در پرونده‌های جنگ اوکراین و غزه هستند و یا گروه‌های قومی و قبیله‌ای گسترده تحت حمایت دولت‌ها مانند پرونده نسل‌کشی میانمار هستند.

بنابراین تعریفی که می‌توان از سیاست جنایی بین‌المللی ارائه کرد عبارت است از مجموعه اقداماتی که با سیاست‌گذاری نهادهای بین‌المللی به اجرا در می‌آید تا از جرائمی که صلح و امنیت بین‌المللی را با مخاطره مواجه می‌سازد و نقض می‌کند، پیشگیری به عمل آورد و در صورت لزوم با محاکمه در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و مجازات آن‌ها واکنش مناسبی از سوی جامعه بین‌المللی بر بزه‌کاران بین‌المللی اعمال کند.

در مورد دیوان بین‌المللی کیفری تا کنون تحقیقات، پژوهش‌ها و مطالعات زیادی صورت گرفته است. اما آنچه از منظر شارحان حقوق جزای بین‌الملل مغفول مانده است و جنبه جدید بودن و نوآوری در تحقیق محسوب می‌شود، این است که با وجود تمام کمی و کاستی‌ها و نقاط ضعف ناشی از عدم تکوین حقوق جزای بین‌الملل؛ امکان تبیین و اعمال سیاست جنایی کنشی مطلوب جهت اعمال بر این مرجع قضایی کیفری بین‌المللی وجود دارد. این سیاست جنایی هم در قالب حقوق نرم (حقوق فاقد ضمانت اجرا و مبتنی بر همکاری تابعان حقوق بین‌الملل) و هم در عرصه حقوق سخت می‌تواند راهبردهایی مناسب در جهت فائق آمدن بر مشکلات و چالش‌های پیش روی دیوان بین‌المللی کیفری را ارائه نماید.

مفهوم و گستره سیاست جنایی کنشی حاکم بر دیوان بین‌المللی کیفری

سیاست جنایی بین‌المللی به لحاظ مفهوم و کارکرد با سیاست جنایی که در مبارزه با جرم در حقوق داخلی کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد، تفاوتی ندارد. آنچه باعث تفکیک سیاست جنایی بین‌المللی و سیاست جنایی حقوق داخلی کشورها می‌شود، تفاوت در تدوین‌کنندگان، مجریان، تابعان و بزه‌کاران جامعه هدف در حقوق بین‌الملل است. در ذیل هر یک از موارد فوق را توضیح می‌دهیم:

۱- تدوین‌کنندگان:

تدوین‌کنندگان سیاست جنایی بین‌المللی را باید در نهادهای سازمان ملل متحد و مؤسسات مطالعاتی و پژوهشی بین‌المللی زیر نظر شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان جستجو کرد. کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری، بخش پیشگیری از جرم و عدالت کیفری و همچنین کنگره‌های ۵ سالانه پیشگیری از

مفهوم سیاست جنایی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری

در نظام بین المللی دولت‌ها به عنوان بازیگران بین المللی برای تنظیم مجدد تمایلات، ظرفیت‌ها و استراتژی‌های خود برای محافظت و تأثیرگذاری بر رفتار افراد نقش عمده ایفاء می‌کنند. (reike, 2014, p:451) پیشگیری یک نقش طبیعی است که دیوان باید به عنوان بخشی از وظایف خود ایفا کند. این یک چشم انداز اصلی در مورد چگونگی یک سری اقدامات پیشگیرانه ارائه می‌دهد. مداخله به موقع توسط دیوان بین المللی کیفری به عنوان پیشنهاد بین المللی، می‌تواند به منظور پیشگیری از ارتکاب جنایات بین المللی به جامعه بین المللی ارائه شود. دیوان سناریوهای متمایزی را به تصویر می‌کشد و از دو بعد به دستور پیشگیرانه دیوان می‌نگرد و معتقد است پیشگیری عمومی و مداخله در جنایات وحشیانه اجتناب ناپذیر هستند. مأموریت دیوان بین المللی کیفری این است که می‌تواند با هشدارهای مشخص مربوط به خطر ارتکاب جرایم بین المللی در آینده مداخله کند و در حین ارتکاب چنین جنایاتی هشدار دهد. همانطور که جنایاتی هستند که می‌شد در برخی مواقع از آنها جلوگیری کرد ولی در نقاط مختلف جهان ادامه دارد. برخی از این موقعیت‌ها توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تحقیق به دیوان ارجاع شد. دادستان دیوان بین المللی کیفری با وجود این شرایط مشابه و در حال انجام در سراسر جهان می‌تواند، فرصتی تاریخی برای دیوان فراهم کند تا چشم اندازهای جدیدی را بگشاید و دستور پیشگیرانه دیوان بین المللی کیفری بدون شک این نهاد را به یک نهاد منحصر به فرد تبدیل می‌کند تا به مکانیزم قضایی تبدیل شود (Olasolo, 2011). در مقدمه اساسنامه رم نیز به نقش دیوان بین المللی کیفری مبنی بر پیشگیری از جرایم در صلاحیت دیوان اشاره شده است.

گستره سیاست جنایی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری

اتخاذ سیاست جنایی مناسب برای بازیگرانی که از یک طرف به اصول سنتی پیشگیری و حل تعارض بی طرفانه، رضایت و حداقل

اجبار در حقوق کیفری بین المللی پایبند هستند و از طرف دیگر به دنبال عملیاتی کردن مسئولیت پیشگیری از جرایم بین المللی هستند، دشوار است. مفهوم جنایات بین المللی منعکس کننده قضاوت جمعی جامعه بین المللی در مورد قابل قبول و غیرقابل قبول بودن رفتار تابعان، ذاتاً محمول بر جانبداری و اجبار است و افرادی را که مرتکب جنایات بین المللی می‌شوند را به قانون شکنان جهانی تبدیل می‌کند. در حالی که برخی از محققان و سیاستگذاران بین المللی به جنبه‌هایی از سیاست جنایی کنشی بین المللی اذعان دارند؛ توانایی پیشگیری هنوز به طور سیستماتیک در بحث‌های مربوط به واکنش جامعه بین المللی منعکس نشده است (Pease & Reike, 2016). حقوق کیفری بین المللی می‌تواند به هماهنگی هنجارهای بین سیستم‌های حقوقی مختلف کمک می‌کند. می‌توان استدلال کرد که اساسنامه رم به هماهنگ سازی نظام‌های حقوقی ملی کمک می‌کند (Holm, 2020). علی‌رغم توصیه صاحب‌نظران سیاست جنایی و حقوق دانان حقوق بین‌الملل مبنی بر مشارکت دیوان کیفری بین‌المللی در تدوین سیاست جنایی کنشی بین‌المللی، این مرجع کیفری بین‌المللی مشارکت فعالی در این خصوص ندارد. همان‌طور که برای قوه قضائیه در درون کشورها این نقش و امکان پذیرفته شده است، در عرصه بین‌المللی نیز این اصل ساری و جاری است. دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان مرجعی که بیشترین مواجهه را با مرتکبین جرایم جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، تجاوز ارضی و جنایت جنگی دارد و دادستان و قضات اشراف بیشتری به ابعاد مختلف ارتکاب چنین جرایمی دارند، قطعاً می‌تواند بهترین و سازنده‌ترین و کاربردی‌ترین پیشنهادها را به متولیان سیاست جنایی بین‌المللی در عرصه جهانی ارائه نماید.

چالش‌های سیاست جنایی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی

کیفری

آزادی هر فردی که توسط، به نمایندگی یا بنا به درخواست دیوان بین المللی کیفری در بازداشت یا زندانی است، استفاده کند.

همچنین «افراد متحد تحت پوشش» پرسنل نظامی، مقامات منتخب یا منصوب، و سایر افرادی که توسط دولت یک کشور عضو ناتو یا متحد اصلی غیر ناتو (از جمله استرالیا، مصر، اسرائیل، ژاپن، اردن، آرژانتین، جمهوری کره و نیوزلند یا تایوان)، تا زمانی که آن دولت عضوی از دیوان کیفری بین المللی نباشد. مقامات و سایر افرادی که از طرف آن‌ها کار می‌کنند از صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی مستثنی می‌شوند.

افراد تحت پوشش ایالات متحده - اصطلاح "افراد تحت پوشش ایالات متحده" به اعضای نیروهای مسلح ایالات متحده، مقامات منتخب یا منصوب دولت ایالات متحده آمریکا و سایر افرادی که توسط دولت ایالات متحده آمریکا به کار گرفته می‌شوند یا از طرف آن کار می‌کنند، اطلاق می‌شود. تا زمانی که ایالات متحده یکی از طرفین دادگاه کیفری بین المللی نباشد.^۱

همچنین رئیس جمهور آمریکا مقامات قضائی دیوان را تحریم کرده است. ۷۹ کشور جهان از جمله کانادا، آلمان، فرانسه، آفریقای جنوبی و مکزیک در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که اقدام ترامپ در اعمال تحریم دیوان بین المللی کیفری، حاکمیت قانون بین المللی را از بین می‌برد. در این بیانیه آمده است: چنین اقداماتی خطر مصونیت از مجازات برای جرم‌های سنگین را افزایش می‌دهد. همچنین تاکید کردند که تحریم‌های واشنگتن علیه دیوان بین المللی کیفری می‌تواند محرمانه بودن اطلاعات مربوط به قربانیان، شاهدان و مقامات دادگاه را که از اتباع این کشورها هستند؛ به مخاطره اندازد. این بیانیه ساعاتی پس از امضای فرمان ترامپ مبنی بر تحریم‌های مالی و محدودیت‌های ویزا علیه کارمندان دیوان بین المللی کیفری و اعضای خانواده آن‌ها منتشر شده است.^۲

چالش‌های سیاست جنائی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری سه چالش حقوقی، اقتصادی و سیاسی را شامل می‌شود:

۱- چالش‌های حقوقی سیاست جنائی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری

سیاست جنائی واکنشی با تعقیب مجرمان بین المللی به طور خاص، به دنبال بسته شدن پرونده‌های جنایات بین المللی برای قربانیان است. با وجود آن به نظر می‌رسد که سیاست جنائی سرکوبنده مطلوبیت لازم را ندارد. برای اکثر قربانیان زمانی که سیاست جنائی واکنشی و محاکمه مجرمین بین المللی به نتیجه می‌رسد، دارای ارزش کمی است. با این حال قربانیان جرایم سنگین بین المللی و گروه‌های جامعه مدنی خواسته قابل توجهی مبنی بر رسیدن به هدف سیاست جنائی کنشی و پیشگیری از جرایم بین المللی دارند. بنابراین، دادگاه‌ها باید بر پیشگیری به عنوان اصلی ترین موضوع تمرکز کنند. اکنون می‌دانیم که دادگاه‌ها با توجه به اشراف به موضوعات جرایم بین المللی، بهترین مرجعی هستند که می‌توانند حداقل در مورد برخی از این جرایم سیاست جنائی کنشی و پیشگیرانه را پیشنهاد کنند. جلوگیری از خشونت‌های مرتبط با جنایات بین المللی و پیشگیری از آن فواید زیادی هم برای افراد و هم برای جوامع مختلف دارد. بر این اساس، دادگاه‌ها باید توان خود را به جلوگیری از نقض قوانین کیفری بین المللی اختصاص دهند (Ford, 2018). این مشارکت در رفتار مقامات قضائی دیوان بین المللی کیفری مشاهده نمی‌شود. نکته مهمی که باید به آن پرداخت این است که نه تنها سیاست جنائی کنشی در تلاش کشورها مبنی بر اقدامات پیشگیرانه هنوز به تکامل نرسیده است، بلکه برخی دولت‌ها علناً و رسماً در برابر دیوان بین المللی کیفری مانع تراشی و ایجاد سد می‌کنند. از جمله این مانع تراشی‌ها قانون حافظت در آمریکا است. مطابق این قانون رئیس جمهور مجاز است از تمام ابزارهای لازم و مناسب برای

² <https://fa.alalam.ir/news/7172383>

¹ <https://2001-2009.state.gov/t/pm/rls/othr/misc/23425.htm>

علاوه بر این احکام بازداشت صادر شده در برخی پرونده‌ها بی نتیجه مانده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اول- حکم بازداشت پوتین:

شعبه مقدماتی دوم دیوان، بر اساس درخواست‌های دادستانی در ۲۲ فوریه ۲۰۲۳، اعلام کرد که دلایل منطقی وجود دارد که این مظنون مسئولیت جنایت جنگی اخراج غیرقانونی جمعیت و انتقال غیرقانونی جمعیت از مناطق اشغالی اوکراین را بر عهده دارد. همچنین اظهار داشت که این احکام به منظور حفاظت از قربانیان و شاهدان و همچنین حفاظت از تحقیقات مخفی هستند. شعبه مقدماتی دوم اظهار داشت که به نفع عدالت است که اقدام قضائی صورت گیرد.^۱ بنابراین حکم بازداشت پوتین را صادر کرد.

دوم- حکم بازداشت علیه نتانیاهو و گالانت:

جنایت جنگی استفاده از گرسنگی به عنوان روشی برای جنگ: نتانیاهو و گالانت حداقل از ۸ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۲۰ مه ۲۰۲۴ میلادی «عمداً و آگاهانه مردم غیرنظامی غزه را از اشیاء ضروری برای بقای آن‌ها از جمله غذا، آب، دارو و تجهیزات پزشکی و همچنین سوخت و برق محروم کردند. علاوه بر این، «هیچ نیاز نظامی روشن یا توجیه دیگری بر اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه، نمی‌تواند برای محدودیت‌های اعمال شده برای دسترسی به عملیات‌های امداد بشردوستانه شناسایی شود». به‌ویژه با در نظر گرفتن «دوره طولانی محرومیت و بیابیه نتانیاهو مبنی بر توقف ارسال کالاهای ضروری و کمک‌های بشردوستانه برای کمک به اهداف جنگ.» موضوع ارتکاب جرم کاملاً روشن است.^۲

سوم- حکم بازداشت عمر البشیر:

رئیس جمهور سودان نیز با صدور حکم بازداشت در ۴ مارس ۲۰۰۹ و ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۰ میلادی به اتهامات: پنج مورد جنایت علیه بشریت: قتل، نابودی، انتقال اجباری، شکنجه و تجاوز جنسی. دو

مورد از جنایات جنگی: هدایت عمدی حملات علیه یک جمعیت غیرنظامی یا علیه غیرنظامیانی که در خصوصت‌ها شرکت نمی‌کنند و غارت. سه مورد نسل‌کشی: کشتن، ایجاد آسیب‌های جدی جسمی یا روحی، و تحمیل عمدی شرایط زندگی برای گروه‌های هدف که برای نابودی فیزیکی این گروه محاسبه شده است، که حداقل بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۸ میلادی در دارفور سودان انجام شده است. درک این موضوع که دیوان بین‌المللی کیفری ابزاری برای مقابله با جنایات مقامات رسمی ندارد، در آفریقا ضربه سختی به اعتماد به دیوان بین‌المللی کیفری زده و منجر به زوال این اعتماد شده است. انتظارات بین‌المللی نیز تحقق صلح یا عدالت را برآورده نکرده است. با وجود اینکه کیفرخواست علیه البشیر برای پاسخگویی به میلیون‌ها قربانی در سودان طراحی شده بود، این کیفرخواست برای قربانیان درگیری فواید ملموس کمی به همراه داشته است و عمر البشیر بازداشت نشده است. البشیر به جنجال خود علیه صلح و عدالت جهانی ادامه می‌دهد. مردم دارفور برای تحقق عدالت در این کشور رنج بی‌انتهای می‌برند. در نهایت، ادعای البشیر اثبات شده است، زمانی که او اعلام کرد که کیفرخواست دادگاه کیفری بین‌المللی به اندازه جوهری که با آن نوشته شده بود ارزش ندارد و نخواهد داشت (Pease & Reike, 2016).

موضوع تعارض منافع نیزچالش حقوقی مهمی است. در اکتبر ۲۰۱۷ میلادی، خبرگزاری اشپیگل آلمان گزارش‌هایی را منتشر کرد که نشان می‌داد لوئیس مورنو اوکامپو^۳ دادستان دیوان، از زمان کناره‌گیری به یک میلیارد دلار لیبیایی کمک کرده بود، یک استراتژی قانونی برای محافظت از او در برابر پیگرد قانونی طراحی کند و او در این تلاش‌ها از طریق افشای اطلاعات توسط یکی از اعضای دیوان که هنوز در خدمت بود، این کار را انجام داد. اشپیگل

² <https://www.lawfaremedia.org/article/the-icc-s-unsurprising-decision-on-arrest-warrants-for-netanyahu--gallant--and-deif>

³ Moreno-Ocampo

¹ <https://www.icc-cpi.int/news/situation-ukraine-icc-judges-issue-arrest-warrants-against-vladimir-putin>

از طرح مباحث فوق برمی آید که چالش حقوقی بر سه موضوع تمرکز دارد. موضوع اول اینکه دیوان بین المللی کیفری علیرغم تأکید اساسنامه رم بر مشارکت در پیشگیری از جرایم بین المللی، در سیاست جنائی کنشی شرکت نمی کند. موضوع دوم اینکه قوانین داخلی کشورهای مختلف مخصوصاً آمریکا که در برابر اجرای وظایف دیوان ایجاد سد می کند باید اصلاح گردد. سوم اینکه موضوع تعارض منافع باعث لطمه به اعتبار این مرجع قضائی کیفری بین المللی می گردد و بنابراین یا باید در اساسنامه رم و اصلاحات آن در آینده ضمانت اجراهای مستحکمی اتخاذ گردد و یا باید مراجع نظارتی بین المللی در مورد مشکلات مطرح شده افزایش یابد و به رسمیت شناخته شوند و به درستی به وظایف خود عمل کنند تا عدالت کیفری بین المللی تضمین گردد.

۲- چالش های اقتصادی سیاست جنائی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری

چالش اقتصادی سیاست جنائی مربوط به بودجه و تأمین مالی دیوان بین المللی کیفری است. عملکرد موفق نهادهای بین المللی در گرو تأمین مالی با مکانیزم کارآمد است. این موضوع در مورد نهادهایی که دارای ماهیت قضائی کیفری بین المللی هستند، دارای اهمیت بیشتری است. انجام وظیفه دیوان بین المللی کیفری مستلزم استقلال عملکردی در کنار استقلال مالی است. این موضوع در زمان تشکیل دادگاههای کیفری بین المللی رواندا و یوگوسلاوی نیز محل بحث کارشناسان و صاحب نظران بوده است. سه پیشنهاد برای تأمین مالی دیوان ارائه گردید: ۱- تأمین مالی از طریق پرداخت حق عضویت دولت های عضو (بند الف ماده ۱۱۵ اساسنامه دیوان) ۲- تأمین مالی از جانب سازمان ملل متحد بویژه در موارد ارجاع پرونده ها از جانب شورای امنیت. (بندب ماده ۱۱۵ اساسنامه دیوان) ۳- تلفیقی از هردو روش.

همچنین ادعا کرد که اوکامپو با جانشین (و معاون سابقش)، در تماس بوده است. با پیگیری دادستان فاتو بنسودا^۱، در مورد انجام پرونده های در حال جریان، مشکلات مشروعیت و اعتبار به دستگاه قضائی دیوان بین المللی کیفری نیز کشیده شد. در ژانویه ۲۰۱۹ میلادی شاهد یک سری اتفاقات بی سابقه تبادلات اطلاعات بین قاضی ایباز کارانزا^۲، قاضی هوفمانسکی^۳ (رئیس از بخش استیناف) و قاضی ایبو اوسوجی^۴ (رئیس دادگاه) به پایان رسید. این مشکلات با رسوایی های جزئی پیرامون قاضی اوزاکی^۵ تشدید شد. قضاوت در دیوان در حالی که همزمان به عنوان سفیر ژاپن در کشور استونی خدمت می کرد، مسئله ساز شد. با وجود این به اوزاکی اجازه داده شد تا به صورت پاره وقت کار خود را در دادگاه ادامه دهد تا وظایف خود را به اتمام برساند. بی طرفی قضائی، از جمله الزامات و ویژگی های قضات بین المللی است. قضات باید از «کشورهای متبوع خود» استقلال داشته باشند و از قرار گرفتن در موقعیتی که ممکن است به طور منطقی به عنوان ایجاد کننده هرگونه تضاد منافع تلقی شود، اجتناب کنند. قاضی اوزاکی سفیر در ۱۸ آوریل ۲۰۱۹ میلادی متعاقباً از دیوان بین المللی کیفری استعفا داد. بنابراین به طور ضمنی اذعان کرد که اشتباه کرده است که این پست را پذیرفته است. همچنین اپیزود فاش کننده یک سند که در آن دادگاه «پرسش و پاسخ با فردی ناشناس در مورد آن» منتشر کرد، از تصمیم در مورد مصونیت رئیس جمهور (فعالاً سابق) سودان، پرده برداشت. این صوت نشان داد که «در کلیت و نکات ظریف استدلال در برابر دادگاه»، به وکلای عمرالبشیر یادآوری کرد که ادعا کنند: «قواعد اخلاق حرفه ای که در بیشتر نظام های حقوقی احتیاط خاصی را برای قضات و دادگاه ها اعمال می کند، رعایت نشده است (Guilfoyle, 2019).

⁴ Eboe-Osuji

⁵ Ozaki

¹ Fatou Bensouda

² Ibañez Carranza

³ Hofmański

از منظر برخی حقوقدانان: «بخش زیادی از تأمین مالی هزینه‌های دیوان توسط کشورهای ثروتمند صورت می‌گیرد. بدیهی است که تأمین مالی برای دولت‌های ثروتمند و غنی بسیار آسان و برای دولت‌های فقیر سببی برای ایجاد فشار مالی است. تصور اینکه دولت‌های ثروتمند از پرداخت‌های بیشتر برای تأمین مالی دیوان سوء استفاده نکرده و فقط برای نیت خیر و عدالت کیفری برای کشورهای دیگر نیز هزینه کنند، امری بسیار ساده انگارانه به نظر می‌رسد. این موضوع سبب شده است تا کشورهای غنی که مشارکت بیشتری در تأمین مالی هزینه‌های دیوان بین‌المللی کیفری داشته باشند و نظرات و عقاید خود را به دیوان تحمیل نمایند. برای نمونه در اولین تنظیم بودجه ۲۳ درصد هزینه‌های توسط دولت آلمان و ۵۰ درصد هزینه‌ها توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا تأمین گردید و به همین دلیل تفکر حقوقی و دیدگاه‌های این کشورها نفوذ بیشتری در سیر تکوینی دیوان و حقوق کیفری بین‌المللی دارد، در صورتی که نظام‌های حقوقی متعددی در جهان وجود دارد. لازم است به این موضوع بیاندیشیم که اگر کشورهای اروپایی به همراه ژاپن از تأمین مالی دیوان بین‌المللی کیفری

انصراف دهند، سرنوشت این نهاد بین‌المللی چگونه خواهد بود. این موضوع وقتی بیشتر خود را نشان می‌دهد که در شرایط افزایش تنش‌های بین‌المللی یا جنگ جهانی دیگری قرار بگیریم. این در حالی است که کشورهای ثروتمندی مثل روسیه، آمریکا، هند و چین عضو دیوان بین‌المللی کیفری نیستند ولی بیش از نیمی از بودجه سازمان ملل متحد که بودجه پرونده‌های ارجاعی شورای امنیت به دیوان را تأمین می‌کند، از جانب آن‌ها تأمین می‌شود. وقتی حقوق ماهیانه اعضا، قضات، دادستانی و کارکنان دیوان بین‌المللی کیفری توسط دولت‌های ثروتمند پرداخت می‌شود، استقلال این نهاد زیر سؤال می‌رود. علاوه بر این هیچ ضمانت اجرایی برای عدم پرداخت حق عضویت توسط کشورهای عضو به دیوان وجود ندارد. در یک نگاه اجمالی به جدول بودجه دیوان بین‌المللی کیفری در یک بازه زمانی حدوداً ده ساله وقتی هزینه رسیدگی به یک پرونده معمولی در این مرجع قضائی بین‌المللی ۲۵ میلیون یورو تخمین زده می‌شود، واقعیت چالش موجود را بیشتر نمایان می‌کند. لازم به توضیح است که هزینه‌های جدول ذیل بر اساس واحد ارزی یورو می‌باشد.» (Jafari, 2019).

جدول ۱. روند بودجه از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱

سال	بودجه درخواستی	بودجه تصویبی	بودجه واقعی استفاده شده	درصد رشد سالانه بودجه
۲۰۰۲، ۲۰۰۳	-	۳۰/۸۹۴/۰۰۰	۲۱/۴۹۷/۰۰۰	-
۲۰۰۴	۵۵/۰۸۹/۰۰۰	۵۳/۰۷۲/۰۰۰	۴۳/۵۱۰/۰۰۰	٪۷۲
۲۰۰۵	۶۹/۵۶۴/۰۰۰	۶۶/۷۸۴/۰۰۰	۶۳/۸۳۰/۰۰۰	٪۲۶
۲۰۰۶	۸۲/۴۶۴/۰۰۰	۸۰/۴۱۷/۰۰۰	۶۴/۱۰۷/۰۰۰	٪۲۰
۲۰۰۷	۹۳/۴۵۸/۰۰۰	۸۸/۸۷۲/۰۰۰	۷۷/۴۶۴/۰۰۰	٪۱۱
۲۰۰۸	۹۶/۳۶۰/۰۰۰	۹۰/۳۸۲/۱۰۰	۸۵/۶۰۲/۰۰۰	٪۳
۲۰۰۹	۱۰۵/۱۴۲/۰۰۰	۱۰۱/۲۳۰/۰۰۰	۹۳/۴۹۲/۰۰۰	٪۷
۲۰۱۰	۱۰۵/۹۸۰/۰۰۰	۱۰۳/۶۲۳/۰۰۰	۹۹/۳۵۵/۰۰۰	٪۲
۲۰۱۱	۱۰۷/۰۲۰/۰۰۰	۱۰۳/۶۰۸/۰۰۰	-	٪۰

علاوه بر این در سال‌های پس از ۲۰۱۱ میلادی رشد کمی در بوجه دیوان وجود داشته است.

سال ۲۰۱۴ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۲۰۰/۶۵۶/۱۲۱ یورو

سال ۲۰۱۵ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۶۰۰/۶۶۵/۱۳۰ یورو

سال ۲۰۱۲ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۱۱۱،۰۰۰،۰۰۰ یورو

این چالش در حالی گریبان گیر دیوان بین المللی کیفری است که پژوهشگران حقوق کیفری بین المللی معتقد به افزایش صلاحیت این دادگاه به جرایمی نظیر دزدی دریایی (مشمول اصل صلاحیت جهانی) برای جلوگیری از بدون مجازات ماندن مجرمین مرتکب این جرایم هستند و چاره را در اعمال صلاحیت دیوان می‌دانند. آن‌ها معتقدند: «امروزه پدیده دزدی دریایی نوین به عنوان یکی از چالش‌های جدی در آبراه‌های بین المللی محسوب می‌گردد. جامعه بین المللی با وجود تلاش‌های مستمر در محاکمه مرتکبان این پدیده در محاکم داخلی، نتوانسته از این طریق با پدیده مزبور به طور موثر مقابله نماید. یکی از راهکارهای بالقوه که اخیراً مطرح گردیده رسیدگی دادگاه کیفری بین المللی به جرم دزدی دریایی است.» (Kazemi & Heydari, 2019) این در حالی است که نه تنها دیوان با مشکلات اقتصادی در اعمال سیاست جنائی سرکوبنده در رسیدگی به جرایم در صلاحیت خود مواجه است، بلکه کشورهایی که با چالش جرم دزدی دریایی مواجه هستند، در اعمال سیاست جنائی کنشی پیشگیرنده نسبت به این جرایم ناتوان بوده و محتاج مساعدت قدرتهای جهانی هستند. برای مثال سنگاپور و اندونزی سازوکارهای جداگانه‌ای را در پیش گرفتند که هر دو آن‌ها را به یک نتیجه یکسان سوق می‌دهند، یعنی سیاست‌های کوتاه مدت هنگام مقابله با تهدیداتی که به اقدامات بلند مدت نیاز داشتند. سنگاپور برای به دست آوردن بودجه و کمکهای بین المللی برای مقابله با تهدیدهای دریایی از بودجه و امکانات نظامی و امنیتی داخلی و بین المللی استفاده کرد؛ اما علیرغم تمام اقدامات امنیتی و نظامی و تخصیص بودجه، در سواحل سنگاپور مشکلاتی به وجود آمد. سنگاپور به میزان کمی و فقط با بهره‌گیری از اسناد مربوط به تروریسم در سراسر جهان، توانست ناوگان و دریانوردی خود را همزمان با همسویی نزدیک با ایالات متحده آمریکا، بهبود بخشد (Tavernier,

سال ۲۰۱۶ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۶۰۰/۵۹۰/۱۳۹ یورو
 سال ۲۰۱۷ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۳۰۰/۸۵۷/۱۴۴ یورو
 سال ۲۰۱۸ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۵۰۰/۴۳۱/۱۴۷ یورو
 سال ۲۰۱۹ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۱۰۰/۱۳۵/۱۴۸ یورو
 سال ۲۰۲۰ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۶۰۰/۲۰۵/۱۴۹ یورو
 سال ۲۰۲۱ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۰۰۰/۲۵۹/۱۴۸ یورو
 سال ۲۰۲۲ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۰۰۰/۸۵۵/۱۵۴ یورو
 سال ۲۰۲۳ دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل بالغ بر ۳۰۰/۲۳۴/۱۷۳ یورو
 دیوان کیفری بین‌المللی بودجه کل را ۰۰۱۹۶,۸۲۷.۰ هزار یورو پیشنهاد می‌کند که نشان دهنده افزایش تقریباً برای سال ۲۰۲۴ است ۱۶.۰ درصد بیش از بودجه مصوب ۲۰۲۳.^۱
 بررسی اطلاعات فوق خصوصاً ۲۰۱۱، ۲۰۱۸، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ میلادی نشان می‌دهد که دیوان بین المللی کیفری تمام تلاش خود را برای افزایش حداقلی بوجه به کار گرفته است و حتی ۲۰۲۱ میلادی بودجه کاهشی بوده است. بنابراین این مرجع کیفری بین المللی مرجعی با دست اندرکاران شرافتمند است که بی دلیل افزایش بودجه نداشته و کوشش خود را برای استقلال مالی خود و کاهش وابستگی به برخی دولت‌های سلطه طلب و ثروتمند انجام داده است.

^۱ <https://asp.icc-cpi.int/bureau/WorkingGroups/budget>

1997). بنابراین کمبود بودجه و امکانات سیاست جنائی را در پیشگیری از این جرم بین المللی و مجازات آن در دیوان با مشکل مواجه می‌سازد.

۳ - چالش‌های سیاسی سیاست جنائی کنشی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری

شورازنبرگر^۱ حقوقدان آلمانی- انگلیسی معتقد است: «وظیفه اصلی حقوق بین الملل، کمک به حفظ و نگهداری برتری زور و سلسله مراتبی است که برپایه قدرت استقرار یافته است». مک دوگال^۲ حقوقدان آمریکائی با انتقاد از برخی حقوقدانان حقوق بین الملل می‌نویسد: «آنان اصرار بر این دارند تا به گونه‌ای افراطی بر قواعد فنی (حقوقی) تکیه کنند و سیاست را به عنوان عنصر الهام بخش تصمیمات بین المللی از قواعد آن جدا سازند» (Ziaei, 2022). این نظرات برگرفته از مکتب رئالیسم است که علیرغم وجود نظریه‌های مختلف در حقوق بین الملل همواره جزء لاینفک و انکارناپذیر روابط بین الملل و حقوق کیفری بین المللی است. در ذیل به بیان مثال‌هایی از این واقعیت‌های موجود در ۲۵ سال گذشته می‌پردازیم:

روسیه در موضوع کریمه و تغییر جغرافیای سیاسی اوکراین از جمله این موارد است. منشور سازمان ملل متحد از برابری حاکمیتی همه اعضا و کشورهای سازمان ملل صحبت می‌کند. این امر در مورد اوکراین نیز صدق می‌کند، به همین دلیل است که در حال حاضر، جامعه بین المللی نباید حتی درباره امکان به رسمیت شناختن کریمه بحث می‌کرد. تغییرات در وضعیت سرزمینی بخشی از روسیه با این شرط فقط می‌تواند در این کشور صورت گیرد که توافق کیف و مسکو عاری از هرگونه فشار مستقیم خارجی بر کیف انجام می‌شد یا فقط غیر اخلاقی تلقی می‌شد، اما غیرقانونی است (Mälksoo, 2019).

آمریکا و اسرائیل نیز چالش‌های سیاسی زیادی را بر سر راه دیوان بین المللی کیفری ایجاد کرده اند. دخالت آمریکا در نقاط مختلف جهان خارج از سازوکارهای قواعد و مقررات حقوق بین الملل امری است که سابقه ۳۵ ساله دارد. اتخاذ سیاست خارجه مبتنی بر دکترین نظامی تهاجمی نیز از همین رویکرد ناشی می‌شود. در سال ۱۹۹۰ میلادی نیکسون در کتاب خود با عنوان «فراتر از صلح» مشخصاً به تحلیل نظریه برخورد تمدن‌ها پرداخته و می‌نویسد: «برخی از صاحب‌نظران نظیر پروفیسور هانتینگتون هشدار دادند که اگر غرب روابط خود را با جهان اسلام خوب اداره نکند، برخورد تمدن‌ها می‌تواند غرب را در مقابل اسلام قرار دهد.» (KarAmouz, 2000). جالب اینجاست که اقدامات آمریکا و کلیه همکاری‌های بین المللی با متحدینش پس از اتخاذ رویکرد نظریه برخورد تمدن‌ها، اقدامات گسترده نظامی عملی و اجرائی در این راستا انجام داده است. جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت آمریکا در جنگ عراق (Khalili, 2004) نقض گسترده کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو توسط اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه غزه با حمایت آمریکا (Shirbigi, 2010) حمله نظامی اسرائیل به لبنان در جنگ ۳۳ روزه و نقض گسترده حقوق بین المللی بشردوستانه علی‌الخصوص در حوزه صلاحیت دیوان بین المللی کیفری مانند جنایات جنگی با حمایت آمریکا (Tavana, 2007) همگی این موارد با رویکرد توسعه طلبانه و جنگ طلبانه آمریکا و اسرائیل و ارتکاب جرایم در صلاحیت دیوان بین المللی کیفری است که در طول حیات پس از تأسیس این دادگاه رخ داده، ولی اقدام مؤثری از سوی دیوان صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد که با توجه به مشکلات و ساز و کارهای موجود، سیاست جنائی واکنشی به تنهایی کارآمد نبوده و راهکارهای مؤثر با رویکردهای سیاست جنائی کنشی از سوی دیوان بین المللی کیفری و سازمان ملل متحد بصورت پیکره واحد باید در دستور کار قرار گیرد. از

² Mcdougal

¹ Schwarzenberger

اظهار تنش زای ساده نمی‌شود. با مطالعه ادعاهای اسرائیل در مورد غزه و جنوب سوریه، روسیه در مورد اوکراین، امارات در مورد جزایر ایرانی، آذربایجان در خصوص ارمنستان که همگی ممکن است منجر به تنش و ارتکاب جرایم در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری گردد، مار را به این نتیجه می‌راند که باید سیاست جنایی کنشی لازم در برابر این موضوعات اتخاذ گردد.

راهبردهای سیاست جنایی کنشی حاکم بر دیوان بین‌المللی کیفری

نظریات حاکم بر مشارکت کشورها در حقوق کیفری بین‌المللی شامل: ۱- دیدگاه رئالیسم (حاکمیت زور)، ۲- دیدگاه لیبرالیسم و نئولیبرالیسم نهادینه گرا (خردگرایی منفعت گرا)، ۳- دیدگاه دیدگاه ساختار گرایی (آموزش و مطالبه جهانی)، ۴- دیدگاه تئوری رژیم (تلفیقی از نظریات فوق) و ۵- دیدگاه اعمال حاکمیت جهانی^۲ (Jafari, 2019) می‌باشد. جمع نظریات فلسفی فوق مشارکت کشورها در حقوق کیفری بین‌المللی را توجیه می‌کند. با زمینه این نظریات می‌توان راهبردهای سیاست جنایی کنشی حاکم بر دیوان بین‌المللی کیفری را بهتر درک کرد.

نهادهای متولی سیاست جنایی کنشی حاکم بر دیوان بین‌المللی کیفری

توافق بین کمیسیون بین‌المللی کیفری و زندان‌ها که از زمان جامعه ملل متحد تأسیس شده بود، در زمان تأسیس سازمان ملل متحد که مصوبه مجمع عمومی بود، موضوع تحول در این نهاد در یکم دسامبر ۱۹۵۰ در دستور کار قرار گرفت. طرح مذکور در خصوص راهکارها و راهبردهایی که لازم است توسط سازمان ملل متحد پیش‌بینی و پیگیری شود، تحت عنوان سند اصلی ساختار سازماندهی شده و وظایف کمیسیون مذکور در خصوص سیاست جنایی به حساب می‌آید. سیاست‌گذاری و چشم‌انداز آن در این زمینه با توافق با همکاری شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجمع

طرفی مداخله کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان یک مرجع سیاسی در امور قضائی دیوان بین‌المللی کیفری مطابق بند ۲ ماده ۱۳ و ماده ۱۶ اساسنامه رم موضوعی است که با منطق حقوق کیفری سازگار نیست.

این معضلات ناشی از عملکرد ایالات متحده آمریکا به موضوعات مطروحه در فوق محدود نمی‌شود. بلکه آمریکا پا را از این هم فراتر گذاشته است و سیاست خارجه این کشور در نقاط دیگر دنیا رویکردهایی را دنبال می‌کند که اگر در مورد آن تدابیر سیاست جنایی کنشی مناسب در پیشگیری نقض قوانین بین‌المللی اتخاذ نشود، این موضوع منجر به افزایش تنش خواهد شد. ادعای دولت ترامپ درباره کانال پاناما بخشی از یک برنامه بزرگتر است. اخیراً ترامپ به عنوان رهبر جریان «ملی‌گرایان حمایت‌گرایانه» ایفای نقش می‌کند؛ ترامپیست‌ها خود را با این عنوان معرفی می‌کنند و معتقدند باید ایالات متحده آمریکا فقط به فکر خودش باشد. یعنی می‌گویند «اول آمریکا» و تمام امکانات جهانی باید در خدمت ایالات متحده بسیج شود. این‌ها یک گروه هستند که در انتخابات ریاست‌جمهوری هم پیروز شده‌اند. در نتیجه زاویه دید ترامپ بالاتر از صرفاً موضوع تصاحب کانال پاناما است و شما باید ادعاهای ترامپ درباره کانال پاناما، کانادا، مکزیک و گرینلند را در یک پکیج تحلیل کنید. ابتدا از کانال پاناما شروع کنیم. حرف اول و آخر و هدف اصلی ترامپ، موضوعات اقتصادی است. یعنی ترامپ ناظر به یک نگرانی اقتصادی، اقداماتی را ترتیب می‌دهد که آن نگرانی مربوط به بودجه دولت آمریکاست که با کسری مواجه است. یک نگرانی دیگر ترامپ موضوع رقابت با چین است که این موضوع هم لبه اقتصادی دارد.^۱ این نگاه ممکن است به مخاصمات بین المللی و درگیری آمریکا با کشورهای مذکور شود و این ریشه در اظهارات آمریکا در نقض حقوق کشورهای مختلف دارد. سیاست‌های مذکور که با کمی دقت نشان می‌دهند محدود به یک

² Global Governance

¹ <https://farhikhtegandaily.com/news/200542>

نماید، اگرچه تاکنون اقدام مؤثری در این خصوص از سوی دیوان نگرفته است. یافتن راه حل برای سایر چالش‌های حقوقی با همکاری نهادهای مذکور با دیوان بین‌المللی کیفری با تدوین سیاست جنائی کنشی امکانپذیر است.

راهبرد استفاده از ظرفیت‌های حقوق نرم در پیشگیری از جرایم دیوان بین‌المللی کیفری

چهار توضیح برای اینکه چرا دولت‌ها از قانون نرم استفاده می‌کنند می‌توان ارائه کرد. بدین وسیله می‌توانیم طیف وسیع تری از رفتار و حالات را در مورد مشارکت کشورها در سیاست جنائی بین‌المللی با استفاده از ظرفیت‌های حقوق نرم، ترسیم کنیم.

اول: حل ساده چالش‌ها

اولین و کم‌اهمیت‌ترین آن این است که دولت‌ها ممکن است از قانون نرم برای حل ساده چالش‌ها استفاده کنند. هماهنگی که در آن وجود یک نقطه کانونی برای تولید قواعد حقوق نرم کافی است.

دوم: نظریه اجتناب از ضرر

بر اساس آنچه ما نظریه اجتناب از ضرر نامیده ایم، حرکت از قانون نرم به سمت قانون سخت ضمانت اجرای بالاتری را ایجاد می‌کند که هم از تخلفات بیشتر جلوگیری می‌کند و هم به دلیل محدودیت هادر نظام بین‌الملل مجموعاً مؤثرتر است. دولت‌ها زمانی قانون نرم را انتخاب می‌کنند که هزینه‌های نهایی قابل محاسبه باشد و ضرر و زیان ناشی از تخلفات از نظر تخلفات بازدارنده از مزایای حاشیه‌ای فراتر می‌رود.

سوم: نظریه تفویض اختیار

بر اساس نظریه تفویض اختیار، دولت‌ها زمانی قانون نرم را انتخاب می‌کنند که مطمئن شوند که آیا قوانینی که امروز اتخاذ می‌کنند، فردا مطلوب خواهند بود یا خیر. هنگامی که به یک حالت خاص یا گروهی از حالت‌ها برای تنظیم کردن سودمند است، انتظارات برای تغییر شرایط حرکت از قانون نرم به قانون سخت را آسان تر

عمومی، شورای قیمومت و دبیرخانه صورت گرفته و مهم‌ترین نقش را شورای اقتصادی و اجتماعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عهده داشته است. سه نهاد کاملاً تخصصی در سازمان ملل متحد به صورت عمده مسئول هدف‌گذاری و تعیین راهبرد و عملی کردن برنامه‌های تدوین شده در مورد سیاست جنائی کنشی و واکنشی سازمان ملل متحد هستند. اولین نهاد کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری که محل تشکیل جلسات آن در وین اتریش است، دوم بخش پیشگیری از جرم و عدالت کیفری که مرکز اصلی آن در دفتر سازمان ملل در وین است و سوم نهاد کنگره‌های ۵ سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین می‌باشد. با وجود اینکه مؤسسات مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به صورت پیوسته و وابسته در زمینه سیاست جنائی فعالیت می‌کنند. از جمله مؤسسات می‌توان به مؤسسه بین منطقه‌ای تحقیقات درباره جرم و عدالت ملل متحد، مؤسسه پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران آسیا و خاور دور ملل متحد، مؤسسه پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران آمریکای لاتین ملل متحد، مؤسسه منطقه‌ای پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران آفریقای ملل متحد، مؤسسه اروپایی پیشگیری از جرم و کنترل ملل متحد، مرکز بین‌المللی اصلاح حقوق جزا و سیاست عدالت کیفری، شورای بین‌المللی علمی و مشورتی حرفه‌ای، مرکز عربی مطالعات امنیت و آموزش، مؤسسه جرم‌شناسی استرالیا، مؤسسه بین‌المللی مطالعات عالی علوم جنایی، مؤسسه ملی عدالت برای پیشگیری از جرم (Najafi Abrandabadi, 1997) را می‌توان نام برد که هر یک می‌توانند نقش مهمی در سیاست جنایی و ارئه برنامه‌های راهبردی در خصوص را داشته باشند. همکاری دیوان بین‌المللی کیفری با نهادهای مذکور می‌تواند چالش عدم مشارکت قابل اجرای دیوان در سیاست جنائی کنشی را تا حدود زیادی رفع کند و عملاً در تدوین برنامه‌های اثرگذار مبتنی بر سیاست جنائی بین‌المللی، زمینه لازم را برای مشارکت کشورها با دیوان بین‌المللی کیفری را فراهم

است. عوامل و نکات فنی متعدد از مقایسه در حال حاضر در دسترس هستند. لوئیز آربور، دادستان دادگاه کیفری بین المللی یوگوسلاوی سابق در مصاحبه اخیر خود در این زمینه با خوش بینی بیان کرده است: "من مطمئناً، مهمتر از همه، زمانی که دادگاه تأسیس قطعی شد، معتقدم موضوع دستگیری یا تسلیم کاراچیچ فقط تابعی از زمان و شرایط است. او گفت از زمان عملیات دستگیری میلان کواچویچ با حکم محرمانه، ما بیشترین رضایت را از همکاری کشورهای عضو ناتو داشته‌ایم (Tavernier, 1997). بنابراین شکل گیری دیوان بین المللی کیفری بر اثر مؤلفه‌های حقوق نرم از جمله پذیرش، رضایت، تبعیت و انعکاس در تصویب قوانین داخلی از طریق همکاری با دیوان بوده است. بقای این مرجع قضایی کیفری بین المللی نیز در گروه همین ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها است. برای نمونه دستگیری متهمین جرایم در صلاحیت دیوان، همکاری در تحصیل دلایل و تحقیقات مقدماتی و اجرای حکم، به اعتراف تمامی صاحب‌نظران حقوق کیفری بین الملل همگی دارای عناصر قواعد و مقررات حقوق نرم است. وقتی ماهیت شکل گیری و دوام دیوان بین المللی کیفری به اصول حقوق نرم ارتباط دارد، نتیجه منطقی آن این است که برای توسعه و ترویج همکاری با این مرجع قضایی کیفری بین المللی و رسیدن به اهداف آن نیز می‌توان از ظرفیت‌های حقوق نرم بهره گرفت. در نتیجه می‌توان استدلال کرد که بهترین ابزار برای تدوین، اعمال و اجرای راهبردهای سیاست جنائی کنشی حقوق نرم است.

قانون نرم توسط برخی از حقوقدانان مورد انتقاد قرار گرفته و به عنوان عاملی در حقوق بین المللی رد شده است. رئالیست‌ها بر عدم وجود یک قوه قضاییه مستقل با حمایت اجرایی تمرکز می‌کنند و قدرت اجرایی را با ملاحظات حقوق سخت مورد توجه قرار می‌دهند و به این نتیجه می‌رسند که تمام قوانین بین المللی بخاطر ضمانت اجراهای ناقص زیر مجموعه حقوق نرم است (Arif & Md. Jahid, 2016) اما برای نمونه و درک بهتر کاربرد

می‌کند. محاسبه اینکه دولت‌ها از نتایج قوانین یا تفسیرهای موجود اجتناب کنند یا نه، ساده تر می‌شود. قوانین و تکامل قواعد قانون نرم به جای مذاکره رسمی در مورد قانون سخت ممکن است کارآمدتر باشد.

چهارم: نظریه مفهوم حقوق کیفری بین المللی

در مفهوم حقوق بین الملل، نهادهای بین المللی به عنوان یک نهاد غیر الزام آور تعریف می‌شود. اما در اساسنامه دادگاههای بین المللی، قوانین قانونی الزام آور وضع می‌شود. قوانین قانونی الزام آور دولت‌ها به دادگاههای بین المللی این اختیار را می‌دهند که مفهوم حقوق کیفری بین المللی را به عنوان یک راهبرد مورد استفاده قرار دهند. حول این الزام دولت‌ها باید رضایت دهند تا به قوانین کیفری بین المللی اعلام کنند. با وجود این قابل مشاهده است که گاهی با توجه به حقایق و طرفین اختلاف، تصمیمات دادگاه‌های بین المللی تفسیرهای غیر الزام آور تلقی می‌شود. به این ترتیب، کشورها فرصت تعمیق همکاری در ازای تسلیم کنترل بر بخشی از قوانین حقوقی خود، با حقوق کیفری بین المللی همکاری می‌کنند. این به معنی ارتقای حقوق نرم به حقوق سخت با همکاری کشورهاست.

این چهار توصیف از قانون نرم و به ویژه نظریه مفهوم حقوق کیفری بین المللی، نتیجه یک توجیه محکم برای انسجام قانون نرم به عنوان یک مقوله تحلیلی را ارائه می‌دهد. این حقیقت نشان می‌دهد که پیامدهای حقوقی از طیف وسیعی از قوانین غیر الزام آور بین المللی ناشی می‌شود. نظریه‌های ارائه شده توضیح می‌دهند شرایطی که این ویژگی شبه حقوقی قانون نرم تحت آن قرار خواهد گرفت برای دولت‌ها جذاب است (Guzman, 2010).

تشکیل یک کنفرانس بین المللی و کمیسیون در سال ۱۹۹۸ میلادی از منظر حقوق نرم و تأثیر رضایت و تبعیت ارادی و اختیاری از قواعد و مقررات حقوق کیفری بین الملل قابل تجزیه و تحلیل

امنیت دچار تعارض است. اگر شورا در این خصوص از انجام وظیفه و کارکرد خود ناتوان مانده یا از آن امتناع نماید، مجمع عمومی هم حق احراز وقوع و هم حق اقدام برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را دارد؛ چرا که شورای امنیت تنها نهاد اجرایی ملل متحد نیست.» (Shamsi Fam & Amini, 2018) و منطقی تر است مجمع عمومی سازمان ملل متحد در این موضوع دخالت اثرگذار نماید.

بنابراین از منظر کارشناسان حقوق کیفری بین الملل و رویه قضائی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد به دلیل شخصیت حقوقی که دارد مجاز به مداخله برای حفظ صلح و امنیت بین المللی می باشد. این موضوع با روح منشور نیز سازگار است. شورای امنیت سازمان ملل متحد همانطور که در چالش ها بیان کردیم به دلیل سیاست زدگی و سوء استفاده های قدرت های زورگو در پرونده های متعدد، هر موضوعی که کشورهای صاحب حق وتو بخواهد به دیوان بین المللی کیفری ارجاع می دهد (مانند پرونده سودان) و هر موضوعی را که نخواهد پیگیری نخواهد کرد (مانند پرونده میانمار) و در پرونده هایی که خود اعضای صاحب حق وتو متهم به ارتکاب جرایم در صلاحیت دیوان هستند، اصلاً موضوع رسیدگی نمی شود (مانند پرونده افغانستان). این به معنی باقی ماندن درد و رنج عظیم برای مردمی است که در برخی نقاط جهان مورد ظلم و ستم کشورهای عضو شورای امنیت واقع می شوند.

به همین دلیل لازم است تا خلاء ناشی از بی توجهی و سوء استفاده کشورهای صاحب حق وتو شورای امنیت جبران گردد. اما مشکل زمانی برجسته می شود که مطابق منشور ملل متحد مجمع عمومی ورود نکند و ابراز نگرانی خود مبنی بر به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی را به شورای امنیت منتقل کرده و ارجاع دهد و دوباره دچار دور و تسلسل سیاسی کاری شورای امنیت خصوصاً در مورد پرونده هایی که متهم آن کشورهای صاحب حق

حقوق نرم برای سیاست جنائی مناسب جالب است که بدانیم دیوان بین المللی کیفری، ضمانت اجرای کیفری بین المللی لازم برای تحقق خواست جهانی در رسیدگی به جرایم محیط زیستی در چارچوب صلاحیت خود و اساسنامه رم را مورد توجه قرار داده است.

با آنکه دیوان بطور رسمی صلاحیت خود را گسترش نداده است، اما بیان داشت که جرایم موجود مانند جرایم علیه بشریت را در بستر و زمینه گسترده تری ارزیابی خواهد کرد. در «سند خط مشی راجع به گزینش پرونده و اولویت دهی» دیوان اعلام می کند: «دفتر دادستان توجه ویژه ای به تعقیب کردن جرایم محیط زیستی جرایم اساسنامه رم معطوف خواهد داشت که ازجمله، تخریب محیط زیست، بهره کشی غیرقانونی منابع طبیعی یا تصرف غیرقانونی زمین ارتکاب یافته باشند یا منتج به آن ها شده باشند»^۱. بنابراین دریافتیم جرایم محیط زیستی که اعلامیه ها و معاهدات متعدد آن در چارچوب حقوق نرم تعریف می شود و ویژگی ها و مؤلفه های آن را دارد، می توانند به تضمینی مناسب در حقوق بین الملل و اعمال سیاست جنائی مناسب دست یابند.

اصلاحات ساختاری و قانونی مؤثر بر سیاست جنائی حاکم بر

دیوان بین المللی کیفری

اصلاحات ساختاری و قانونی مؤثر بر سیاست جنائی حاکم بر دیوان بین المللی کیفری با اصلاح اساسنامه رم امکانپذیر است. برای نمونه انتقاد به دیوان بین المللی کیفری در مورد شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی بر جنایت تجاوز این بود که باید راه حلی برای اتخاذ شود که هم با مقررات منشور و اختیارات شورای امنیت سازگار باشد و هم به کارکرد و نقش قضایی و اهداف مورد نظر دولت های جهان، لطمه ای وارد نشود. در این خصوص به نظر برخی حقوقدانان: «احراز ابتدایی وقوع عمل تجاوز، بین رویکرد دسته جمعی ملل متحد و رویکرد شورای

^۱ <http://www.icicl.org/details.asp?id=441>

من به عنوان یک عضو مخالفم و نمی‌شود. این بدان معنی است که حضور کل کشورهای دیگر در سازمان ملل متحد بی‌مورد است و سازمان ملل متحد که زحمات زیادی برای آن کشیده شده شبیه به یک نمایش سرگرم کننده است. اصلاح اساسنامه رم در خصوص موضوع تعارض منافع نیز باید توسط مجمع کشورهای عضو برای اعتلای حقوق کیفری بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تجزیه و تحلیل چالش‌های اجرایی در ساختار دیوان بین‌المللی کیفری در مسیر مقامات قضائی دیوان این راهبرد ارائه می‌شود که مقامات قضائی دیوان لازم است برای مشارکت در اتخاذ سیاست جنائی مناسب و اعمال کاربردی آن با نهادهای متولی تدوین سیاست جنائی از جمله کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت، بخش پیشگیری از جرم و عدالت کیفری و نهاد کنگره‌های ۵ سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین و سایر نهادهای بین‌المللی منطقه‌ای در حقوق کیفری بین‌المللی مشارکت و همکاری داشته باشند. در این راستا استفاده از حقوق نرم و ظرفیت‌های آن می‌تواند برای غلبه به چالش‌های حقوقی و سیاسی مانند مداخله مرجع سیاسی شورای امنیت در مرجع قضائی دیوان بین‌المللی کیفری یا تعارض منافع یا عدم امکان بازداشت سران متهم به ارتکاب جرایم در صلاحیت دیوان کاربرد مؤثرتری داشته باشد. اصلاحات ساختاری نیز از طریق مشارکت با متولیان سیاست جنائی بین‌المللی قابل حل شدن است. همچنین برای حل چالش‌های اقتصادی می‌توان از ظرفیت کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری استفاده کرد. امکان افزایش بودجه دیوان توسط این کمیسیون که جزء اختیارات آن است و سالانه رهنمودهایی در ارتباط با افزایش بودجه مؤثر در تقویت الزامات حقوق کیفری بین‌المللی و پیشگیری از جرایم فراملی به سازمان ملل متحد ارائه می‌دهد. این راهبرد پاسخی مناسبی به مشکلات مالی دیوان بین

وتو هستند، بشویم. اساساً حق وتو به معنای دیکتاتوری بین‌المللی است. حضور کشورهایی که صاحب حق وتو نیستند در شورای امنیت، در بسیاری از موارد شکلی تشریفاتی دارد. با مرور در گذشته سازوکارهای سازمان ملل متحد در واکنش به مسائل متعدد در می‌یابیم که موضوعات مختلفی مورد خواست اکثریت اعضای سازمان ملل متحد بوده و مجمع عمومی سازمان ملل آن را به تصویب رسانده، اما در شورای امنیت خواست اکثریت کشورها اعمال نشده است. موضوع به رسمیت شناختن فلسطین و واکنش به اقدامات اسرائیل در نقض قوانین بین‌المللی از جمله این موارد است.

بنظر می‌رسد برای اعمال یک سیاست جنائی کنشی مناسب در سازمان ملل متحد در برخورد با برهم‌زنندگان صلح و امنیت بین‌المللی با ابزار حقوق نرم و سایر سازوکارها نیازمند تبیین مفهوم «دموکراسی بین‌المللی» یا «دموکراسی جهانی» هستیم. دیدگاه رئالیست‌ها در مورد توجه زور در حقوق بین‌الملل شبیه به قانون جنگل است که مورد نقد نظریه جهانی سازی و دیدگاه‌های لیبرال و نئولیبرال است. یعنی هرکس زور داشته باشد می‌تواند هر کاری که بخواهد انجام دهد و ارزش‌ها و هنجارهای مورد احترام جامعه بین‌المللی را زیر پا بگذارد. این با منطق و اصول بدیهی علم حقوق در تضاد است. راهبردی که می‌توان در این خصوص ارائه کرد، اصلاح اساسنامه رم است. امروز با وجود چالش‌هایی که کشورهای صاحب حق وتو شورای امنیت در جامعه بین‌المللی ایجاد کرده‌اند، لازم است تا در ماده ۱۳ و بند ب ماده ۱۶ اساسنامه رم قدرت لازم را به مجمع عمومی سازمان ملل متحد بدهیم با تا بخواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل بتوانیم بدون دخالت دیکتاتور گونه حق وتو در پرونده مرتکبین جنایات بین‌المللی را از طریق مجمع به دیوان ارجاع داد. این با منطق علم حقوق و دموکراسی سازگار نیست که همه دنیا جمع شوند و یک خواست مشترک داشته باشد و یک کشور صاحب حق وتو به راحتی اعلام کند که

المللی کیفری در مورد ناترازی بودجه و هزینه‌های اقتصادی این

نهاد قضائی کیفری بین المللی می‌باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The International Criminal Court (ICC) was established with the principal aim of preventing impunity for perpetrators of the gravest international crimes, including genocide, war crimes, crimes against humanity, and the crime of aggression. However, despite the Court's formal and institutional framework, the concept of a proactive criminal policy within the ICC's jurisdiction has not received adequate specialized attention. While much scholarly focus has been placed on the Court's retributive functions, the proactive or preventive criminal policy paradigm remains underdeveloped in practice and theory. This proactive dimension refers to anticipatory actions rooted in both hard and soft legal norms to prevent crimes before their occurrence. Institutions such as the Crime Prevention and Criminal Justice Commission and periodic U.N. crime congresses have addressed these aspects sporadically (Najafi Abrandabadi, 1997). A fundamental distinction exists between domestic and international criminal policy: the former is state-centered and internally executed, whereas the latter is fragmented across international institutions and dependent on state cooperation. The ICC, due to its transnational character, is uniquely positioned to adopt and enforce anticipatory strategies to curb emerging threats. Nevertheless, its engagement remains mostly reactive. The doctrine of proactive prevention urges the ICC to act not only when crimes occur but also when credible risks are detected, especially through state behaviors or conflict developments. The Rome Statute itself endorses this proactive vision. As argued, adopting a proactive stance elevates the ICC

beyond a judicial body into a normative institution shaping global criminal expectations (Olasolo, 2011). Despite theoretical recognition, the practical implementation of this preventive mission is hindered by significant legal, financial, and political constraints.

The legal challenges obstructing the ICC's proactive strategy are multifaceted. First, although the Court has the competence to interpret and apply international norms proactively, its reluctance to move beyond a strictly retributive model diminishes its preventive authority. This is particularly evident in instances where high-profile arrest warrants—such as those against Vladimir Putin for war crimes in Ukraine and Benjamin Netanyahu for starvation policies in Gaza—have not led to actual arrests or preventive deterrence. Victims and civil society groups increasingly demand that the ICC fulfill its preventive potential, not just its punitive role (Ford, 2018). Yet, judicial hesitance and the lack of systemic mechanisms to detect, assess, and respond to imminent crimes undermine these expectations. Furthermore, legal opposition arises from national laws that explicitly counter ICC authority, such as the American Service-Members' Protection Act, which authorizes the U.S. President to intervene if U.S. nationals are detained by the Court. This law also covers "covered allied persons" from NATO countries, granting them de facto immunity. Even more concerning are instances of judicial conflict of interest, such as those involving former ICC prosecutor Luis Moreno Ocampo and Japanese Judge Ozaki, which have significantly damaged the Court's institutional credibility (Guilfoyle, 2019). These episodes highlight the necessity for legal

reform within the Rome Statute to enhance judicial neutrality and global cooperation. Equally pressing are the economic limitations undermining the ICC's proactive criminal policy. The Court's financial model is largely dependent on member state contributions and U.N. appropriations, especially in cases referred by the Security Council. However, this model poses critical vulnerabilities. Wealthy states contribute disproportionately, leading to potential influence over the Court's agenda, while less affluent members struggle to meet obligations, creating funding asymmetries. As noted, during the Court's formative years, over 70% of the budget was financed by EU members and Germany alone. This imbalance risks undermining the universality and impartiality of international criminal justice (Jafari, 2019). ICC financial reports show that annual budgets have grown modestly, often remaining below operational needs, with substantial shortfalls in the implementation of proactive measures. The prosecutorial costs for complex investigations or high-profile arrest pursuits can exceed €25 million per case. The Court is further strained by calls to extend its jurisdiction to piracy and environmental crimes—issues requiring significant intelligence and operational outreach. For instance, international actors have pushed for ICC jurisdiction over piracy, as domestic courts have failed to deter such crimes in key regions like the Gulf of Aden (Kazemi & Heydari, 2019). However, underfunding curtails the ICC's ability to respond to such proposals, let alone develop early warning systems or engage in long-term monitoring. The experiences of regional actors like Singapore and Indonesia, which relied on international aid to counter maritime threats, illustrate how economically driven incapacity perpetuates crime and erodes preventive action (Tavernier, 1997). In the political realm, the ICC faces entrenched opposition from powerful states that view its

mandate as a threat to sovereignty or political maneuvering. Realist thinkers such as Schwarzenberger and McDougal have long asserted that international law reflects power hierarchies, and the ICC's trajectory affirms this claim (Ziaei Bigdeli, 2022). Russia's annexation of Crimea, the United States' military interventions in Iraq, and Israel's conduct in Gaza and Lebanon all involve potential ICC jurisdictions, yet they are shielded from prosecution due to political roadblocks. These include the refusal of key states to ratify the Rome Statute, lobbying against ICC initiatives, and even imposing sanctions on Court officials. For example, the Trump administration sanctioned ICC staff investigating alleged U.S. war crimes in Afghanistan, prompting global backlash. These actions not only undermine the ICC's authority but also send a chilling message to cooperating states and civil society actors. The Security Council's referral powers, as outlined in Articles 13(b) and 16 of the Rome Statute, further politicize the Court's operations. Cases like Sudan and Myanmar exemplify the arbitrary nature of referrals, where geopolitical interests often outweigh the pursuit of justice (Pease & Reike, 2016). Moreover, emerging nationalist movements and isolationist doctrines such as "America First" under Donald Trump threaten to isolate the ICC and cripple its policy influence, even beyond judicial arenas. These political dynamics point to a structural imbalance where the ICC's legitimacy and functionality depend not on legal robustness but on the fluctuating will of dominant global actors. In light of these systemic constraints, adopting a proactive criminal policy requires strategic engagement with soft law instruments. Soft law—non-binding norms, declarations, and guidelines—can serve as early-stage tools for mobilizing state behavior, guiding institutional conduct, and building normative consensus. Scholars argue that soft law is

employed by states for four primary reasons: simplifying coordination challenges, avoiding high compliance costs, enabling future legal transitions, and experimenting with new regulatory models (Guzman Andrew & Meyer Timothy, 2010). These rationales align perfectly with the ICC's needs. Given the political volatility surrounding hard enforcement, soft law offers a pragmatic path to proactive engagement. For example, the Court's environmental crime policy, which frames ecosystem destruction as a context for crimes against humanity, demonstrates how soft law norms can evolve into prosecutorial priorities without statutory amendments. Similarly, the Rome Statute's preamble affirms the prevention of such crimes as a central goal, allowing room for soft law-guided interpretations. Historical precedents such as NATO cooperation with the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY) show how voluntary adherence to non-binding commitments can yield practical benefits in international criminal law (Tavernier, 1997). Despite criticisms by realists who view all international law as soft due to enforcement deficits (Arif & Md. Jahid, 2016), these mechanisms remain crucial in an anarchic international order. The ICC should capitalize on soft law by fostering collaborations with institutions like the United Nations Crime Prevention and Criminal Justice Programme, enhancing state cooperation, and mobilizing non-state actors. In terms of legal and institutional reform, the Rome Statute must evolve to reflect the challenges of 21st-century international criminal law. The current statutory framework places excessive gatekeeping authority in the hands of the Security Council, especially regarding the crime of aggression. This politicizes justice and hampers timely interventions. Legal scholars have argued that the U.N. General Assembly should be granted referral powers, particularly when the Security

Council is paralyzed by veto politics (Shamsi Fam & Amini, 2018). Reforming Article 13 and Article 16 of the Rome Statute to empower the General Assembly would democratize access to international criminal justice and dilute the disproportionate influence of P5 nations. Additionally, resolving conflicts of interest through enforceable ethics regulations and establishing independent oversight mechanisms would enhance judicial impartiality. A renewed commitment to global democratic principles—what some term "international democracy"—should underpin the ICC's reform agenda. In a world where hegemonic states manipulate global institutions for strategic gains, the ICC must emerge as an autonomous, rights-based adjudicator. Ultimately, the institutional viability of the ICC depends on its capacity to innovate, collaborate, and adapt its tools—including legal doctrine, soft law norms, and strategic partnerships—to actualize its preventive mission in a fragmented international landscape.

References

- Arif, A., & Md. Jahid, M. (2016). Rol of soft law in environmental protection :an overview. *Global Journal of Politics and Law Research*, 4(2), 1-18.
- Ford, S. (2018). A Hierarchy of the Goals of International Criminal Courts. *MINNESOTA JOURNAL OF INT'L LAW*, 27(1).
- Guilfoyle, D. (2019). Lacking Conviction: Is the International Criminal Court Broken? *Melbourne Journal of International Law*, 20.
- Guzman Andrew, T., & Meyer Timothy, L. S. (2010). InternatIonal Soft law. *Journal of Legal Analysis*, 2(1). <https://doi.org/10.1093/jla/2.1.171>
- Holm, F. (2020). *The Objectives of the International Criminal Justice System*.
- Jafari, F. (2019). *The International Criminal Court and the Globalization of Criminal Law (Interaction or Confrontation)*. Mizan Publishing.
- KarAmouz, F. (2000). *Epistemological Examination of the Theory of Dialogue of Civilizations and Clash of Civilizations*
- Kazemi, S. S., & Heydari, S. (2019). Prosecuting Suspects of Piracy in the International Criminal Court (ICC). *Quarterly Journal of International Studies (Scientific-Research)*, 16(2).

- Khalili, E. (2004). *The U.S. Position Regarding the International Criminal Court and the Implications of U.S. Immunity from Crimes Against Humanity* T2 - Master's Thesis, Islamic Azad University, Karaj Branch
- Mälksoo, L. (2019). The Annexation of Crimea and Balance of Power in International Law. *The European Journal of International Law*, 30(1). <https://doi.org/10.1093/ejil/chz019>
- Najafi Abrandabadi, A. H. (1997). The United Nations' Criminal Policy. *Journal of Legal Research*, 1(18).
- Olasolo, H. (2011). *Essays on international criminal law and procedure*.
- Pease, A., & Reike, R. (2016). *the international criminal court in search of a defendant : the case of omar al -bashir The "Responsibility to Prevent": An International Crimes Approach to the Prevention of Mass Atrocities*. <https://doi.org/10.1017/S0892679414000604>
- Shamsi Fam, B., & Amini, E. (2018). The Crime of Aggression and the Jurisdiction of the International Criminal Court Over It. *Quarterly Journal of Legal Studies* VL - 3(27).
- Shirbigi, K. (2010). *The International Criminal Court and Crimes Committed in Gaza*
- Tavana, A. (2007). *Israel's Military Attack on Lebanon and International Humanitarian Law*
- Tavernier, P. (1997). The experience of the International Criminal Tribunals for the former Yugoslavia and for Rwanda. *International Review of the Red Cross* (1961 - 1997), 37(321), 605-621. <https://doi.org/10.1017/S0020860400077718>
- Ziaei Bigdeli, M. R. (2022). *Public International Law*. Ganj Danesh Publishing.